

# الیکارشی

یا

## خاندانهای حکومتگرایان

- ۳ -

خاندان فیروز

- ۶ -

### عبدالحسین میرزا فرمانفرما

این منم طاووس علیین شده

دشمنی امین السلطان با فرمانفرما که ریشه‌های ضدملی داشت مشروطه‌طلبان را به شاهزاده خوش بین ساخت، با خود فکر کردند که فرمانفرما بخاطر مرامی و ایدل‌لوژیکی و بجهت دشمنی با استبداد بچنگک صدر اعظم مستبد ایران رفته است.

تعمید فرمانفرما به عراق فرصت خوبی برای شاهزاده بود قاپ‌ملایان آزاد فکرولی عاری از سیاست و پلتیک را بدزدند. عاملی که بیش از این‌ها به شاهزاده کمک کرد تمایلات انگلیسی فرمانفرما بود که با سیاست جانبداری انگلیس‌ها از مشروطیت موازی بود و اگر بهمه این مختصات نبوغ و استعداد ذاتی و سیاسی شاهزاده را بیفزائیم خواهیم دید قرار گرفتن وی در صفوف آزادی‌خواهان بدشواری صورت نگرفته است.

خاندان فیروز سابقه حکمرانی زیاد در کرمان دارند هم، اکنون نیز آزادی در کرمان بخطر افتاده است آیا برای نجات این آزادی کسی شایسته‌تر از فرمانفرما وجود دارد؟

بنابر این فرمانفرما والی کرمان شد و در اواخر صفر ۱۳۲۴ وارد رفسنجان گردید.

**ناظم الاسلام کرمانی** مورخ مشروطیت مینویسد: (لدى الورود فرمانفرما بخاک کرمان تلگرافش به **عین الدوله** رسید که استدعا دارم جناب حاج میرزا محمد رضا را اذن دهید برود بزیارت **مشهد** و در تلگراف محرمانه و رمزش اطلاع داد که توقف حاج میرزا محمد رضا در کرمان صلاح نیست.

فرمانفرما در بهرام آباد رفسنجان چند روزی توقف نمود جنابان **بحر العلوم و آقا یحیی** را در خلوت خواسته گفت از طرف دولت حکم صادر شده است که حاج میرزا محمد رضا برود بمشهد و البته باید برود ولی برای آنکه مردم ندانند که ایشان را نفی بلد کرده اند من اصرار میکنم که بیاید کرمان و شما را از طرف خود میفرستم که ایشان را حرکت دهید بکرمان لیکن تکلیف اینست که او را بطرف مشهد حرکت دهید روز بعد در ملاء عام خطاب به جنابان بحر العلوم و آقا یحیی نمود که از شما خواهش میکنم بروید **جلال آباد** و جناب آقا را بطرف شهر حرکت دهید آن‌ها علی الظاهر قبول کردند و روانه جلال آباد شدند مطلب را بجناب حاج میرزا محمد رضا رسانید و ایشانرا بطرف ارض اقدس حرکت دادند.

فرمانفرما با چهره آزادی خواهی وارد کرمان میشود ولی چون وجود آیتاله را مخالف اقتدار و مقاصد شخصی خود میداند محرمانه از نخست وزیر تبعید او را میخواهد و سپس تبعید پمشوای دینی و اجتماعی کرمانرا بگردن **عین الدوله** میاندازد.

آیتاله حاج محمد رضا از روحانیون انگشت شمار و روشنفکر و بشر دوست و با ایمان ایران بود **دکتر مالکزاده** در اینمورد مینویسد: (این مجتهد پاکدامن با تقوای بود در تمام عمر خود نسبت بحکومت و مشروطیت ایمان داشت مستبدین را دشمن خلق و خدا میدانست. (۱))

اما در تهران تبعید آقا بگردن **عین الدوله** صدراعظم و رقیب فرمانفرما میافتد، میانه آزادیخواهان و مستبدین سخت بهم میخورد، فرمانفرما با زیرکی و نیرنگ سیاسی هم رقیب خود را از میدان بدر میکند، هم بیشتر خود را به مظفرالدینشاه نزدیک میسازد و هم شعله آزادی را خاموش میسازد

وهم خود را شیفته و خدمتگزار مشروطیت نشان میدهد و حال آنکه بقول (مخبر السلطنه) فرمانفرما (با همه کس بود و با هیچکس نبود) (۱).

نتیجه سیاست مزورانه و آزادی نمای فرمانفرما در کرمان این میشود همینکه دستخط مشروطیت صادر میگردد، وزیر افخم صدر اعظم میشود، وی در رأس قوای سه گانه قرار میگیرد، وزیر عدلیه کابینه میشود، کرمان قلمرو سیاسی موروثی فیروز را به نصرت الدوله فرزند دستیار نوحه اش میسپارد.

بند محمدعلیشاه او را به آذربایجان میفرستد ولی در آنجا با آزادیخواهان بقول کسروی گرم میگیرد و در عین وابستگی به مشروطه طلبان بتقویت مخالفان میپردازد. مأمور جنگ با مشروطه طلبان اصفهان میشود ولی همینکه افق سیاست را بسود آزادیخواهان روشن می بینند به بختیاریها می پیوندند، وزیر مشروطه طلبان فاتح تهران میشود.

حکمران کرمانشاه میشود ولی در آنجا با سالار الدوله پنهانی همکاری میکند و همینکه مجاهدان را زورمند مییابد بجنگ هواخواهان محمدعلیشاه میرود.

و اما بعد از استقرار مشروطه در کابینه هایی که شرکت میکنند از اینقرار است:

وزیر عدلیه	۱۳۲۵ ق. (۰۴۱۹۰۷)	در کابینه وزیر افخم
وزیر داخله	۱۳۲۷ ق. (۰۴۱۹۰۹)	« ناصر الملک
«	«	« سعد الدوله
وزیر عدلیه	۱۲۸۸ شمسی (۰۴۱۹۰۹)	« سپهدار اعظم
وزیر داخله	« (۰۴۱۹۱۰)	« مستوفی الممالک ۱۲۸۹
وزیر جنگ	« (۰۴۱۹۱۰)	« « ۱۲۸۹
وزیر داخله	«	« عین الدوله

و سپس خود مأمور تشکیل کابینه میشود. در کابینه نخست مشروطه طلبان که بنخست وزیری (وزیر افخم) نیای افخمی ها تشکیل میشود، وی وزیر عدلیه میگردد و اندکی بعد بدستور محمدعلیشاه با حفظ سمت وزارت، حکمران آذربایجان میشود.

فرمانفرما گویا مدتها در صددا شغال پست پر درآمد حکمرانی آذربایجان بود تا از نیروی دو جانبه استبداد و مشروطیت برای رفتن به آذربایجان استفاده میکند.

کسروی در اینمورد مینویسد ( والیگری فرمانفرما بآذربایجان از دیرگاه درمیان می بود ولی انجمن تبریز ناخرسندی نشان میداد و ایستادگی می نمود در این هنگام فرصت جسته آن خواست را بکار بستند )

ابتدا مشروطه طلبان با پرنسپ آذربایجان که به فلسفه انقلاب ملی آشنا بودند با فرمانفرما مخالفت میکنند ولی شاهزاده بکمک گروهی از برجستگان تبریز مخالفان را رام میکند، بجای نظام الملک (عبدالوهاب خواجه نوری) حکمران آذربایجان میشود .

در زمان حکمرانی وی با خدعه گری او ویا بطور اتفاقی اختلافی بزرگ بین مشروطه طلبان پدید میآید وجود فرقه های متشرع و شیعی آزادیخواهان را بدو گروه بخش میکند . میرهاشم که جزء قشریون بود بیاری لوتیان دوچی علیه ستارخان بتحریرک و آشوب و ماجراجویی دست میزند .

ونقشه این بود دامنه این تحریکات بتوهین مأموران روسی بکشد، بهانه بی دست خارجیان جهت دخالت نظامی و محو آزادی داده شود .

فرمانفرما در این ماجرا نقش یک تماشاچی را پیش میگیرد ، جلوی آشوبگران و چاقو کشان میرهاشم را که مانع آسایش و آرامش مردم عادی شده بودند نمی گیرد .

در اینموقع عثمانیان که دنبال آب گل آلود میکشند بمرز های آذربایجان تجاوز نظامی می نمایند، حضرت والا با عده کم و تجهیزات ناچیز خود بمقابله میشتابد ، جانفشانی بیدریغ میکند حتی بهنگام بحران درگیری خود جای توپچی کشته شده را پر میکند ولی بر اثر بی کفایتی محمد علیشاه شاهزاده مجبور به عقب نشینی تامیانه میشود و به تهران باز میگردد .

### مأمور دو جانبه

اتمسفر سیاسی تهران دگرگون شده بود ، دیپلماسی روس و انگلیس با هم آشتی کرده و هر دو برای محو آزادی هم رأی شده بودند .

از اینرو حکمران آزادی نمای آذربایجان خود را بزیرسایه خواهر زاده مستبد و تاجدارش (محمدعلیشاه) میکشد کسوت آزادی را اذتن بیرون بدلپاس خود کامگی در میآید به وزارت داخله گمارده میشود .

با بمباردمان مجلس و کشتار آزادیخواهان در باغشاه دیگر صدای آزادی  
در تهران شنیده نمیشود ولی اصفهان برای حفظ میراث‌الملك المتکلمین ما،  
سید جمالها و صور اسرافیلها پیاخته بود، آهنگ عزیمت تهران و تسخیر سنگر  
استبداد را داشت. فرمانفرما که بقول کسروی (از معتمدان و نزدیکان محمد  
علیشاه بود) (۱) با اردوی استبداد مأمور لشکر کشی به اصفهان میشود پیشقراول  
نیروی او با فرماندهی ناصرالدوله دوم (مجید فیروز) برادرزاده اش بسوی  
قم حرکت میکند.

بسیار لحظه حساس بود، معلوم نمیشد پیشبرد با کدام جناح خواهد  
بود فقط با (سیاست کجدار و مریز) (۲) میتوان خود را از این ورطه هولناک  
بکنار کشید. فرمانفرما در این لحظات حساس بعنوان یک سیاستمدار زیرک و  
وقت شناس دارای نبوغ سیاسی نقش خود را بخوبی ایفا میکند، بطوریکه در کابینه استبداد  
صغیر محمد علیشاه وزیر و حکمران و در کابینه آزادی و مشروطیت و فرار  
محمدعلیشاه بازم به وزارت میرسد.

او از طرف محمدعلیشاه مأمور جنگ با آزادیخواهان اصفهان میگردد،  
ولی هیچ صلاح نبود بیحساب بروی آزادی شمشیر کشد. اردویی بتعداد نفر  
بفرماندهی سردار معتضد پیشکار خود و برادرزاده اش ناصرالدوله (۳)  
(مجید فیروز) بسوی اصفهان میفرستد.

دستورات جنگی فرمانفرما برای این اردو عجیب بود، قسوی استبداد  
بسیار با تأنی بطرف قم حرکت میکرد، ناصرالدوله پادشکه از پی اردو میرفت،  
در قم نبودن پول و غیبت رئیس دارایی بهانه شد، اردو متوقف گردید.

بنا بتلگراف محرمانه شماره ۲۹-۹ ژانویه ۱۹۰۹ سفارت انگلستان  
در تهران فرمانفرما از طریق دیپلماسی به مصمص السلطنه پیشوای آزادیخواهان  
فاتح در اصفهان فشار میآورد اصفهان را تخلیه کند (۴) ولی از اینسو قایم  
موشک بازی در میآورد اردو را در قم متوقف میکند و بقول بهرامی (اگر ورق

۱- تاریخ مشروطه ایران صفحه ۹۰۳

۲- Hold Crooked But don't spill

۳- تاریخ اجتماعی و سیاسی در ایران بهرامی صفحه ۳۴۱

۴- تاریخ استقرار مشروطیت در ایران مستخرجه از اسناد محرمانه

صفحه ۹۸۵.

عوض شد ... جای مهر برای خود باقی گذاشته باشند)

در قم زدو خوردی بین قوای استبداد (دولتیان و مستبدان بختیاری) در میگردد برای اغفال محمدعلیشاه نگون بخت این درگیری را جنگ قوای استبداد با آزادیخواهان بختیاری توجیه میکنند (عده‌یی از بختیار بهامقتول و باقی متفرق از طرف ما فقط چند نفر زخم مختصری برداشتمند (۱) فرمانفرما در میانه راه تهران و اصفهان (با خود کامگی و آزادیخواهی) قایم موشک بازی در می‌آورد تا افق سیاست کاملاً روشن شود معلوم گردد آینده با کیست .

**سر جرج بارکلی در گزارش ۲۹-۷ ژانویه ۱۹۰۹ مینویسد :**

فرمانفرما به اصفهان حرکت کردنی نیست (۲)

در تلگراف نمره ۱۸-۲۷ ژانویه ۱۹۰۹ اینچنین سیاست جنگی و برخورد دولتیان را با ملیون روشن می‌سازد (فرمانفرما برای رفتن بصوب مأموریت خود تمایلی نشان نمیدهد گرچه حرف از اعزام سپاه در میان است در مورد این کار عملی شده آنها را حرکت دهد محل تردید میباشد تازه هم معلوم نیست وقتی باصفهان رسیدند حاضر به جنگ باشند (۳)

**سر آر تورهاردینگ Sir Arthur harding در بیست ژانویه**

۱۹۰۹ در تلگراف خود به لندن مینویسد (عجالتاً قصد رفتن به اصفهان را ندارد (۴) در گزارش دیگری بر اثر سیاست کجدار و مریز فرمانفرما قشون قم را بین‌المحدورین مینویسد (۵) بیچاره محمدعلیشاه و بیچاره تر از آنان آزادیخواهان که هر دو گول سیاست (باهمه کس بود با هیچکس نبود) فرمانفرما را می‌خورند عملیات و گزارشات ساختگی فرمانفرما موجب اغوای محمد علیشاه خواهرزاده شد، مستبد زودباور وقتی در سلطنت آباد از حقیقت گزارشات

۱- تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران : بهرامی ، صفحه ۳۴۲

۲- کتاب آبی جلد اول صفحه ۷۴

۳- تاریخ استقرار مشروطیت در ایران : مستخرجه از اسناد محرمانه

وزارت امور خارجه انگلستان صفحه ۱۰۳۰ .

۴- کتاب آبی جلد اول نمره ۲ صفحه ۱۴۰

۵- ، ، ، ، ، ، ۴۲۱

آگاه شد که تهران بتصرف بختیارها و فوای گیلان درآمد. اینچنین محمد علیشاه فراری شد، احمد شاه بسلطنت نشست، سپه‌دار اعظم کابینه پیروزمندانه ملیون را تشکیل داد، فرمانفرما نازشست دوروبه بازی خود را نقداً گرفت، وزیر عدلیه فاتحان تهران شد.

### سیاست انتظار

اندکی بعد که وضع آذربایجان بر اثر دخالت روسیان و چیرگی روز افزون شجاع الدوله بسرعت تغییر میکرد، فرمانفرما بجای عین الدوله حکمران آذربایجان میشود ولی (انجمن ایالتی تبریز و دیگران بتلگراف خانه رفته نمایندگان آذربایجان را در تهران بتلگرافخانه خواستند از پیش آمد رنجیدگی نمودند و آشکار گفتند فرمانفرما را نخواهند پذیرفت (۱) اندکی مردم آذربایجان اظهار موافقت میکنند، فرمانفرما تهران را بقصد آذربایجان ترک میکند، ولی آذربایجان لحظات حساسی را در پیش داشت از اینرو فرمانفرما در قزوین توقف میکند تا اطلاعات جدید و روشنی درباره اتمسفر آذربایجان بدست آورد و در افق روشن وارد تبریز شود.

اما همینکه می بیند روسها به تبریز وارد شدند و شجاع الدوله بر آذربایجان چیره شد، بسوی تهران باز میگردد.

کسروی در این باره مینویسد: چون فرمانفرما به قزوین رسید آنجا نشست و هر روز بهانه دیگری پیش آورد تا داستان اولتیماتوم دوم روس رخ داد، او نیز از آنجا برگردید. این نمونه ایست که چگونه اینان از گزارشهای نهانی آگاهی میداشتند و در چنان هنگامه ها خود را کنار میگرفتند.

وضع آذربایجان سالار الدوله برادر محمد علیشاه را برانگیخت که غرب ایران را بتصرف در آورد، مانند شجاع الدوله حکمران خود کامه گردد.

تهران فرمانفرما را بمقابله سالار الدوله فرستاد، ولی فرمانفرما کسی نبود بیهوده خود را بخطر اندازد. خود بعنوان حکمران کرمانشاه در تهران نشست. یار محمد خان بهلوان آزاده و جنگاور کرد رابه کرمانشاه فرستاد یار محمد خان سالار الدوله را شکست داده از کرمانشاه میراند و سپس در کرمانشاه

گروهی از مستبدان و یاران سالارالدوله را بدار میآویزد .

**سالارالدوله** باردیگر به کرمانشاه میتازد ولی فرمانفرما برای از میان برداشتن رقیب<sup>۱</sup>، نخواستگاری کرد قورخانه و تجهیزات برای یار محمدخان نمیفرستد، در نتیجه گروه زیادی از مردم منجمله برادر یارمحمدخان کشته میشود .

فرمانفرما همینکه دو دشمن استبداد و آزادی خود را ضعیف میکند، خود بکرمانشاه میآید با سالارالدوله ذر میافتد ، دزدگی و یأس یارمحمدخان مردم را از شوق مبارزه برمیاندازد، فرمانفرما مفتضحانه شکست میخورد .

قوای مجاهد بختیاری و یپرم و یارانش بکمک فرمانفرما میشتابند به قیمت کشته شدن دلاور با ایمان مشروطه (یپرم) سالارالدوله عقب نشینی میکند .

بکمک آزادیخواهان فرمانفرما وارد کرمانشاه میشود، بر تخت حکومت قدرت مندمی نشیند و بقول **کسروی**: «بامجاهدان که او را تا شهر کرمانشاهان رسانیده بودند بی پروایی نشان میدهد .»

یارمحمدخان که دل پر خونی از دولت زبون تهران در برابر بیگانگان و از مستبدان انقلاب نما مانند فرمانفرما داشت و بیچشم خود دیده بود الیگارش ایران چه بر سر ستارخان و باقرخان و حیدر عمواقلو . . . آوردند نتوانست تاب پستی و زبونی بیاورد بر سر فرمانفرما تاخت، بیک چشم زدن خود را به ارك فرمانفرمایی رسانید تا در سرای شاهزاده پیش رفت و میکوشید بر فرمانفرما دست یابد . ولی متأسفانه گرد کرد و آزادهما هدف گلوله قرار گرفت و جان سپرد، اینچنین فرمانفرما حاکم مطلق العنان و فاتح بزرگ کرمانشاه شد .

**سروالتغر تئلی** در گزارش خود بلندن قیام یارمحمدخان را بعلمت انحراف فرمانفرما از اصول مشروطیت یاد میکند (۱)

کسروی درباره روش الیگارش ایران با آزادیخواهان مینویسد:  
«ما نیک میدانیم که فرمانفرما و مانندگان او دیدن این مردان غیرتمند را بخود هموار نمیساختند دل با آنان پاک نمیداشتند و بویژه پس از آنکه اندیشه کارکنان سیاسی دو دولت را درباره اینان فهمیده بودند.» (۲)

۱- کتاب آبی جلد ۶ صفحه ۴۸۴ - ۲ اکتبر ۱۹۱۳

۲- تاریخ مشروطه ایران صفحه ۵۲۰



اندکی بعد فرمانفرما با کشتن مخالفان بساط حکومت خودمختاری در  
غرب میکستراند و سپس میکوشد با تشکیل حکومت خودسری و تجزیه غرب  
آزادی را از بیخ و بن بر کند.

### حکومت غرب مستقل!

بهرتر است در اینمورد رشته کلام را بدست ایلخانی آزاده و غیور ایل  
سنجایی بدهیم. **سر دادمقتدر (علی اکبر سنجایی)** پسر **صمصام الممالک**  
عموی آقای دکتر کریم سنجایی (۱) که از طرف فرمانفرما دعوت به  
کودتا میشود، در این باره مینویسد:

«به عمارت بیدستان رفتم پیش خدمت خبر داد بر حسب اجازه وارد اطاق  
شدم دیدم شاهزاده فرمانفرما با پیراهن خواب روی جا نماز نشسته مشغول  
خواندن دعا است، بعد از نیم ساعت بمن اظهار محبت نمود. بعد کلام الله را  
برداشت ورق زد گفت: سواد دارید گفتم بقدری که بخوانم گفت ببین این سوره  
برات است بحق این کلام اله من میل دارم که شما تهقی فوق العاده داشته باشید  
بدون اینکه پوشیده دارم میگویم که میخواهم شما را در حکومت خود شریک  
کنم که نه برای شما و نه برای من معزولی باشد. منم از این اظهار محبت سر  
تنظیم فرود آوردم، اظهار تشکر کردم. گفت فهمیدی چطور حکومت من در غرب  
ایران معزولی نداشته باشد گفتم خیر گفت همانطوریکه حاج **صمدخان**  
**مراغه‌یی** در آذربایجان مستقل شده منم میخواهم در غرب ایران مستقل  
شوم. موقعی بود که روسها بجای صمد خان در آذربایجان استقلال داده  
بودند، بدولت مرکزی اطاعت نداشت، تمام وطنپرست های ایران از این امر  
دلننگ و نگران بودند و قتیکه آن مطلب را از فرمانفرما شنیدم ناگهان  
خون من بجوش آمد و نزدیک بود از حرارت و جریان خون آتش بگیرم  
و از طرفی واهمه داشتم که جوابی بر خلاف میل فرمانفرما بگویم دچار  
زحمت شوم. فرمانفرما نیز بخیال اینکه مرا از این اظهار محبت بکلی بطرف

۱- دکتر کریم سنجایی رئیس پیشین دانشکده حقوق و وزیر پیشین  
فرهنگ و قاضی اختصاصی ایران در دادگاه بین المللی لاهه بود و با ایمان و  
اعتقاد عمیق و اصیل خود از حقوق ملت ایران دفاع و دزدان دریایی و راهزنان  
نفت و دشمنان استقلال و آزادی ما را در جهان رسوا ساخت.

خود جلب کرده است. مهلت جوابی نمیداد و پشت سرهم بکلام اله قسم میخورد که مرا با حکومت خود در غرب ایران شریک نماید و گفت البته شما نباید بترسید هر گاه من میدانستم و مطمئن از پیشرفت نبودم این اقدام را نمی کردم... سرریحاً میگویم که من از روسها مطمئن هستم و بمن قول استقلال همدان و کردستان و کرمانشاهان را داده اند دولت هم قادر نیست قوایی علیه من حرکت بدهد و اگر بخواهد بقوه بختیاری اقدامی کند من هم بقوه شما مقابله خواهم نمود برای اینکه بشما اطمینان بدهم اینکه همراهی روسها را نسبت بخود ثابت میکنم. جعبه آهنی که نزدیک تختهخوابش بود جلو آورد جعبه را باز کرد پرده بیرق روسی از میان جعبه بیرون آورد، گفت: اگر کار بسختی رسید بر در منزل خود میزنم و دولت هم قدرت حرف زدن را ندارد. »

خان با ایمان سنجایی سپس درباره حقیقت محض این توطئه ضدملی و سری چنین میافزاید:

« گمان میکنم که این فقره بنظر خوانندگان مثل افسانه باشد ولی بشرافت و ناموس خود قسم عین مطالبی است که فرمانفرما بشخص من اظهار کرده خلاف ندارد. (۱) »

مخالفت سردار اقتدار با آنهمه سلطه فرمانفرما برای ایل سنجایی گران تمام میشود، فرمانفرما با کمک سایر ایلات به آزار و متهم ساختن سنجاییها میپردازد.

فرمانفرما در این زمان بر اثر چیرگی کامل بمردم بیرحمانه به تغارت و چپاول مردم میپردازد. و به انواع شکنجه ها و کارهای حیوانی دست میزند ...

**مجاهد السلطان** (دکتر نوراله دانشور علوی) که خود شاهد جنایات حضرت والا بوده در کتاب خود در این مورد مطالب تازه و شگفت آوری دارد. وی یکی از جنایات حکمران آزادی نما را در مورد یک مقصر سیاسی بعنوان مجازاتهای قرون وسطی فرمانفرما چنین شرح میدهد:

« دو نفر جلاد بایک تخته نسبتاً کوتاه و ضخیم و یک پتک وزین آهنگری در محل معین قرار گرفتند چند دقیقه بعد فرمانفرما آرام و خون سرد در صف حصار در صدر مجلس قرار گرفت. و با صدای بلند امر با حضار اللهیار نامی

داد در اجرای این دستور مردی را که در حدود چهل سال داشت باغل و زنجیر و دستهای بسته حضور آوردند و به اشاره فرمانفرما او را روی زمین خواباندند بطوری که سر او روی تخته قرار گرفت سپس یک نفر از مأموران خون آشام با پتک و زینیکه در دست داشت پاها را عقب و جلو گذارد پتک را بالا برد با قوت تمام بر سر اللهیار فرود آورد.

چون ضربه اول کله او را متلاشی نکرد، ضربه دیگری بر سر او نواخت که جمجمه‌ی آن بدبخت متلاشی و به اطراف پراکنده شد.

**دکتر عدوی** احساس خود را از تماشای این منظره چنین مینویسد: «نوینسند پس از مشاهده این وضع ناهنجار و فجیع طاقت توقف نیاورده در حالیکه دزدل بفراغ فرما و دودمان اولمنت و نفرین می‌کردم از عمارت حکومتی خارج شدم.

این جنایت باعث طغیان مردم علیه فرمانفرما میشود که حضرت والا با کشتن بسیاری از آنان شورش رامی‌خواهاند. (۱)»

ولی چون شخص زیرک و با فراستی بود و میبیند که کارد به استخوان مردم رسیده است گله بی رمق مردم را یله میکند بتهران می‌آید تا پس از پروار شدن احشام غرب دوباره بسروقت آنان برود.

وانگهی این زمین با رویداد جنگ جهانی و ورود قوای بیگانه ایران و تهران وضع خاصی داشت بنا بر این بهیچوجه صلاح نبود وی دور از مرکز اصلی سیاست باشد.

### نخست وزیری

فرمانفرما در کابینه‌عین‌الدوله شرکت میکند و دخالت‌های بیگانگان و پیش روی قوای روس بطرف پایتخت هیجان عمومی همه جانبه به وجود می‌آورد ...

در این لحظه هیچکس مرد میدان همکاری با اشغال‌گران نمیشود از احمد شاه و مستوفی تا نظام‌السلطنه و مدرس همه با دخالت خارجیان مخالف بودند و خود را آماده مبارزه با استعمار و تجدید قرار داد تنگین ۱۹۰۷ کرده بودند ...

ادامه دارد

۱- تاریخ مشروطه ایران یا جنبش وطنخواهان اصفهان و بختیاری

صفحه ۱۲۲.